حضور مردم عامل استقرار و دوام نظام

پهروز مردانی‌نژاد، فعال سیاسی: اساس رکن جمهوریت، مشارکت مردم است، جمهوری اسلامی بر اساس حرکت مردم شکل گرفت، مردم نظام شاهنشاهی را سرنگون کردند و با حضور پررنگ جمهوری اسلامی را ایجاد کردند، حضور مردم در صحنه‌های مختلف در ۴۵ سال گذشته عامل استقرار، قوام و دوام جمهوری اسلامی بوده است.

مقابله با دشمن با مشارکت در انتخابات

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان: در شرایط فعلی نفس حضور در انتخابات فارغ از آنکه چه کسی را انتخاب می‌کنیم، برای حفظ اقتدار نظام و مقابله با دشمن ضرورت دارد و به معنای دخالت در تصمیم‌گیری‌های نظام است؛ برخی می‌گویند که به رأی ندادن اعتراض خودشان را نشان می‌دهند اما اعتراض خاموش به جایی نمی‌رسد و حضور در انتخابات به معنای تعیین سرنوشت است و نباید کنار را رها کرد.

تأثیر مقابل رأی مردم و موفقیت کشور

حجت الاسلام مهدی صرامی، مدرس فقه فرهنگ و رسانه در حوزه و دانشگاه: مسأله انتخابات همواره باید مورد توجه جدی قرار گیرد و حضور مردم پای کار، انقلاب و مشارکت آنها مهمترین اصل در انتخابات است، وقتی مردم در میدان باشند برای کشور و نظام می‌شود کارهای بسیاری را انجام داد اما اگر مردم نباشند، هیچ کاری صورت نمی گیرد.

زبان دشمن را کوتاه کنیم

احمدرضا بسیج، استاد دانشگاه و فعال سیاسی: اگر پای صندوق رأی نروم، اجازه داده‌ام که دشمنان اندیشه ناتوان نسبت به من و جامعه من پیدا کنند و به نوعی با عدم مشارکت نظر و فشار دشمن را پذیرفته‌ام، اگر در جامعه‌ای نرخ مشارکت بالا باشد، بدین معناست که زبان دشمن برای آنها کوتاه می‌شود.

رأی ندهیم چه می‌شود؟

چرا در انتخابات مشارکت کنم؟ که چه بشود؟ برای پاسخ به این پرسش خوب است آثار افزایش مشارکت در انتخابات را ببینیم

۱ مشارکت راه ایجاد تحول است

امروز هیچ‌کس در این نکته شک ندارد کشور نیاز به تحول دارد. اما به چه وضعیتی می‌خواهیم برسیم؟ یک عده نمی‌دانند، یک فکرهایی نمی‌دانند، یک ساختارهایی نمی‌دانند، یک قوانینی نمی‌دانند، خب به جای آن چه باشد؟ چه کسی مشخص کند که چه وضعیتی شکل بگیرد؟ خود مردم یا کسی غیر از مردم؟ حتما می‌گوییم خود مردم. خود مردم یعنی چه‌کسی؟ یعنی همه؟ خب چطور نظر همه را به‌دست آوریم؟ هر تحولی نیاز به حضور مردم دارد. حضور مردم ۲ گونه است. یکی حضور نفی کننده و یکی حضور اثبات کننده.

حضور اثبات‌کننده نیاز به اعمال رأی و نظر دارد به‌گونه‌ای که به یک نظر واحد برسیم. شما راهی به‌جز حضور در انتخابات برای چنین اتفاقی سراغ دارید؟

۲ مشارکت راه ایجاد قدرت

هر جامعه‌ای به هر جایی بخواهد برسد نیاز به «قدرت» دارد. بدون قدرت، هیچ اتفاقی در خارج نخواهد افتاد. کسانی به فکر قدرت نیستند که بنا ندارند کاری کنند. منشا قدرت چیست؟ ابزارها؟ چه ابزارهای نظامی، چه ابزارهای صنعتی؟ چه ابزارهای ارتباطی؟ چه ابزارهای خدمت‌رسانی؟ مشکل ابزارها این است که باید کسی آنها را به‌کار بگیرد. یعنی باید ارّاده‌ای آنها را به خدمت بگیرد. آن اراده اگر اراده یک نفر یا یک جمع محدود باشد، طبیعتا می‌تواند با پایین قدرت دیگران را به خدمت خود بگیرد. می‌تواند با این ابزار به دیگران خدمت کند. اگر دیگران را به خدمت بگیرد سؤال این است که آیا قدرتی بالاتر وجود دارد که بتواند ابزار این ابزار قرار بگیرد؟ اگر به دیگران خدمت کند سؤال این است که چه کنیم که این خدمت‌رسانی بیشتر شود؟ یعنی آن چیزی که منشا شکل‌گیری ابزارها چیست؟ که همه بتوانند بیشتر از ابزارها بهره ببرند؟ پاسخ همه این پرسش‌ها یکی است: منشا قدرت دیگری وجود دارد به نام علم و اراده انسان‌ها.

انسان‌ها می‌توانند مقابل افراد هم علم کنند، قدرت علم و ایمان و اراده آنها می‌تواند بر ابزارها پیروز شود و البته همین انسان‌ها هستند که می‌توانند ابزارها را برای خدمت به‌خود توسعه دهند. پس علم و اراده انسان‌ها منشأ اصلی قدرت است. چه کنیم این منشا اصلی قدرت در جامعه حضور حداکثری داشته باشد؟ وقتی انسان‌ها برای خودشان و آینده‌شان، خودشان تصمیم بگیرند نه دیگری. طبیعتا اگر جامعه و ملتی برای خود تصمیمی واحد بگیرد، قدرت بسیار عظیمی شکل می‌گیرد. چه کنیم که جامعه و ملت یک تصمیم واحد بگیرند؟ راهی به‌جز انتخابات سراغ دارید؟

۳ مشارکت راه ایجاد امنیت

انسان‌هایی هستند که سعی می‌کنند همه‌چیز را به خدمت بگیرند، اینها به دیگران ظلم می‌کنند، ظلم می‌توانند در داخل یک جامعه شکل بگیرد و ریشه فساد و تبعیض و نابرابری باشد و می‌تواند از بیرون جامعه و نسبت به کل جامعه شکل بگیرد. راه مقابله با ظلم چیست؟ هر چه هست یکی از نخستین و بدیهی‌ترین ابزارهایش، قدرت است. ریشه قدرت یک جامعه کجاست؟ همانطور که قبلا بحث شد ریشه در حضور مردم در صحنه‌های مختلف است ازجمله در انتخابات.

قدرت، مهم‌ترین عنصر برای ایجاد بازدارندگی نسبت به دشمن است. قدرت مهم‌ترین عنصر برای ایجاد حرکت و پیشرفت مادی و معنوی یک جامعه است. قدرت مهم‌ترین عامل مبارزه با فسادهای داخلی است. قدرت مهم‌ترین عامل راه مقابله با ظلم چیست؟ هر چه هست یکی از نخستین و بدیهی‌ترین ابزارهایش، قدرت است. ریشه قدرت یک جامعه کجاست؟ همانطور که قبلا بحث شد ریشه در حضور مردم در صحنه‌های مختلف است ازجمله در انتخابات.

۴ مشارکت راه مقابله با فروپاشی اجتماعی

جامعه که دچار اختلاف و شکن و جدایی‌طلبی و دشمنی باشد، جامعه ضعیفی خواهد بود. برای اینکه جامعه از صحنه جنگ و دشمنی نجات پیدا کند و دچار فروپاشی نشود باید همه‌باهم به یک حداقل‌های بدیهی عقل بشری لااقل اعتنا کنند. اینکه انسان‌ها به جای جنگیدن با یکدیگر، صحنه‌ای از تفاهم و تعامل و گفت‌وگو و ایجاد رول تصمیم‌گیری واحد درست کنند. پس راهش شکل‌دادن به قانون است باشد، جامعه متفاوت است. بستگی دارد جامعه چه اندازه از صحنه جامعه متفاوت است. بستگی دارد جامعه چه اندازه به لحاظ علمی و فهم امور رشد کرده باشد اما به هر حال چاره‌ای به جز تصمیم‌گیری عمومی زیر سایه قانون وجود ندارد. همه آنان که به تقابل با قانون یا تقابل با مشارکت فکر می‌کنند خواسته یا ناخواسته صحنه را برای جنگ داخلی و فروپاشی اجتماعی فراهم می‌کنند.

۵ مشارکت راه اعتراض به مشکلات موجود

فرض کنید به ساختار و قوانین و رول‌ها و مسئولان موجود در یک کشور اعتراض داریم. چه راه‌هایی پیش‌روی ماست؟ یک راه مبارزه مسلحانه و شورش و جنگ و خونریزی است. خب این راه هم بسیار اسیب آفرین است. هم به فرض پیروزی مثل کودتا و امثالهم مانند گاز نیست هم اگر با یک جامعه بیدار مواجه باشیم که اساسا هیچ گاه به نتیجه نخواهد رسید و محکوم به شکست خواهد بود. چون جامعه بیدار اجازه نمی‌دهد یک عده خاص برایش تصمیم بگیرند. راه دیگر انقلاب است. یعنی همه مردم با هم تصمیمشان عوض شود. خوب اینها چه خواهند کرد؟ اینها نیاز به یک رهبر و یک قاعده و قانون اخلاقی و یا شرعی اولیه برای عمل دارند و سپس باید براساس تصمیمات آن رهبر و آن قواعدی که همگی قبول دارند تصمیم بگیرند والا به هرج و مرج می‌رسند. چه‌کسی رهبر خواهد بود؟ چه قانون و قاعده‌ای مبنای عمل خواهد شد؟ چگونه انتخاب خواهد شد؟ اینها پرسش‌هایی است که مردم در یک انقلاب باید به آن پاسخ دهند. طبیعتا انقلاب مسیر دشواری است. چالش‌های زیادی دارد. مثل مسیری که مردم ایران در انقلاب اسلامی طی کردند تا اینجا. انقلاب هم ممکن است به دیکتاتوری برسد و ممکن هم هست که نرسد. بستگی دارد چه اندازه مردم بیدار باشند و پای کار. اما فرقی که انقلاب محقق شد و عملا باید همان جامعه تن به یک قانون بدهد و نسبت روشنی با رهبر خود و اراده خود و عقاید و رأی‌های خود در این قانون برقرار کند. مثلا اگر عموم جامعه اهل دین و عقیده‌های دینی‌اند، باید نسبتی با دین و اراده خود در یک قانون برقرار کنند. از این پس اگر بخواهند راه تغییر را طی کنند باید براساس آن قانون طی کنند. یعنی حضور و مشارکت و انتخابات.

راه سوم دست به دامن بیگانه شدن است. یعنی از کسی خارج از مرزهای هویتی‌مان بخواهیم برای ما تصمیم بگیرد. این هم که از ابتدا نتیجه‌اش روشن است. عملا کشور را به‌دست دیگری سپردن است. راه سوم و راه اول به سرعت به استبداد و زورگویی و دیکتاتوری می‌رسد.

راه چهارم چیست؟ راه چهارم زمانی است که قانونی داشته باشیم که اراده و تصمیم مردم را به رسمیت شناخته باشد و راه تغییرش را هم در خودش قرار داده باشد. در اینجا مثل همان پرتاب کردن خود از بلندی است. برای آن که کسی دیگری را متوجه و متنبه کند.

۶ مشارکت راه تحقق پیشرفت

پیشرفت یک کشور چگونه محقق می‌شود؟ پیشرفت با توسعه فرق می‌کند. توسعه فقط رشد مادی است ولی پیشرفت رشد جامع است. هم مادی است و هم معنوی.

۲برادر یکی خدمت سلطان می‌کرد و یکی از بازو نان می‌خورد. برادر اول به فکر رشد مادی بود و عزتش و آرمان‌های انسانی‌اش را کنار گذاشته بود. او شاید رشد مادی‌اش با سرعت بیشتری بود اما همه این رشدش منوط به اراده سلطان بود و با اراده سلطان از بین می‌رفت و او باید عزت و هویت و کرامت انسانی‌اش را خرج می‌کرد که سلطان نابودش نکند اما برادر دوم اگرچه در بی رشد مادی بود اما این رشد را از زور بازو می‌خواست به‌دست آورد. با عزتش و کرامتش و اراده خودش. این همان پیشرفت است.

پیشرفت یک رشد انسانی همه‌جانبه است، یا این حساب روشن است که مهم‌ترین عامل رشد و پیشرفت همه‌جانبه یک کشور این است که مردم بخواهند و تصمیم بگیرند و با هم اراده کنند.

حضور در انتخابات لازمه چنین حرکتی است. کنار گذاشتن انتخابات معنایش این است که به مرور انسان‌ها در تغییر شرایط نقش بازی نکنند و امور را به دیگران بسپارند. این یعنی حرکتی یک جامعه.

۷ مشارکت راه تحقق عدالت

برای تحقق عدالت و نفی ظلم در یک جامعه، لازم است که زمینه شکل‌گیری فساد و ظلم از بین برود. برای اینکه چنین اتفاقی بیفتد باید صحنه به‌گونه‌ای طراحی شود که زمینه خودکنترلی انسان‌ها و مراقبت آنها از یک دیگر فراهم شود. خودکنترلی که نام دینی‌اش تقوا و حیاست یا حضور مردم ساده می‌شود. مراقبت افراد از یکدیگر نیز که نام دینی‌اش امر به معروف و نهی از منکر است نیاز به حضور و حساسیت عمومی دارد. اینگونه صحنه پر از مطالبه از یک سوی و تولید رادحل از سوی دیگر خواهد شد. عدالت با این حساب نیاز به یک رشد اجتماعی همه‌جانبه دارد یعنی جامعه به وحدت برسد. با هم ارتباطات مهرآمیز مومنانه و مسئولانه یا به تعبیر دینی روابط ولایی برقرار کند و اجازه پنهان‌کاری و پنهان‌شدن به افراد ندهد. پنهان‌کاری در جمع بستر فساد و ظلم را فراهم می‌کند. اگر مردم در صحنه حاضر نباشند بستر پنهان‌کاری فراهم می‌شود. بستر تولید ظلم و فساد شکل می‌گیرد. بستر کنترل و مراقبت از بین می‌رود. حالا اگر حضور در صحنه بخواهد به نحو انبانی و فعال شکل بگیرد تا همگان با هم به نتایج واحد و اراده واحد برسند، نیاز به انتخابات و مشارکت وجود دارد. تحقق عدالت جز از بستر انتخابات و حضور عمومی مسئولانه مردم در صحنه برای تغییر و تحول آن ممکن نیست. به جز اینکه تحقق عدالت لازمه‌اش مبارزه با ظلم است و این نیازبه قدرت دارد، و ریشه قدرت نیز همانطور که بیان شد حضور مردم است.

۸ مشارکت راه مقابله با کاهش عقلانیت در جامعه

عقل جمعی وقتی شکل می‌گیرد که همه اندیشه‌ها در یک بستر آزاد و وحدانی به هم مدد بدهند. کسانی که به نام آزاداندیشی مانع اندیشیدن جامعه می‌شوند، یا باعث ایجاد اختلاف و شکن در جامعه می‌شوند یا باعث تحقق دیکتاتوری می‌شوند به کنار، اما واقعیت آن است که جامعه نیاز به عقلانیت در تصمیمات خود دارد. با این حساب باید بستری برای بروز و ظهور شعور و اراده عمومی فراهم شود. اگر بخشی از جامعه کنار بروند، کل جامعه به همین اندازه از عقلانیت آنها محروم می‌شود. اگر جامعه وارد در صحنه نباشد، به مرور دچار تک‌صدایی می‌شود. خطر تک‌صدایی کم شدن و افول عقلانیت در جامعه است و این به کند شدن حرکت و گمراهی خواهد انجامید. به جز مسئله استبداد و دیکتاتوری که پیش از این مطرح شد.

۹ مشارکت استفاده از حق انتخاب سرنوشت

هر انسانی باید سرنوشت خود را خود انتخاب کند. این حق الهی و ذاتی است و مسلم و غیرقابل انکار است. اگر کسی برای خود تصمیم نگیرد، عملا دارد این حق را به دیگران می‌سپارد. یعنی به دیگران می‌گوید برایش تصمیم بگیرند. حق انتخاب سرنوشت قابل سپردن به دیگران نیست. این یعنی کسی خودش تصمیم بگیرد برده و مطیع این و آن باشد. کسی حق ندارد بر دیگری حاکم و ارباب باشد مگر آنکه این حق را خدا به او داده باشد و هر کس هم که این حق ولایت و حکومت را داشته باشد اجازه ندارد حق انتخاب سرنوشت را از دیگران سلب کند و آینده‌شان را به آنها اجبار کند. حتی پیامبران و امامان علیهم‌السلام. کسی که این حق را به دیگران می‌سپارد در واقع خود را برده دیگران می‌کند هم عمل ضدتوحیدی انجام می‌دهد هم عمل ضداخلاقی و هم حرام شرعی مرتکب می‌شود.

۱۰ مشارکت نکردن رضایت دادن است

مشارکت نکردن خودش یک انتخاب است. باید آثار این انتخاب را دید. یک اثرش این است که اجازه می‌دهیم دیگری برایمان تصمیم بگیرد. یک اثرش این است که رضایت می‌دهیم به شخص نامناسح عمال یک اثرش این است که رضایت می‌دهیم به جرأت پیدا کردن دشمنان و ظالمان برای ضربه‌زدن به کشور، یک اثرش رضایت است به استبداد و دیکتاتوری و...

۱۱ مشارکت نکردن عامل حفظ و ترویج مردم‌سالاری دینی

ساختار و صورت کلی دین را باید در ساختار و نظام اراده‌ای که شکل می‌دهد جست‌وجو کرد. چرا که اراده و تصمیم جامعه اساس حرکت و رشد جامعه به سمت اهداف معنوی و سعادت را شکل می‌دهد. ولایت در پیوستگی و وحدت جامعه و مسئولیت تک‌تک افراد نسبت به یکدیگر و کل جامعه و همراهی‌شان با محوریت حاکم بر جامعه خود را نشان می‌دهد. حفظ ولایت و تقویت آن مهم‌ترین عمل عبادی و معنوی است و راه اصلی کسب معنویت است. این همان چیزی است که باعث قیام کنند و دست به اصلاح امور بزنند. مشارکت نشان‌دهنده اعتماد به این ساختار و سخن نو است و عدم‌مشارکت عملا پیشنهاد از انحلال و ساختارهای پایه‌گزار یا ساختارهایی که به‌سبب کمک کردن به چنین اتفاقی، رشدهای معنوی بسیاری را به‌دست آورند بیش از آنکه می‌خواستند به‌تنهایی و در خلوت و دور از جامعه به عبادتی مشغول باشند.

نکته مهم‌تر اینکه مردم‌سالاری دینی سخن ویژه و نوی ایران است به کل دنیا. ایران می‌خواهد بگوید ما می‌توانیم هم به دنیا و سیاست بپردازیم و هم در عین حال به عقاید و ایمان و معنویتمان، حضور در انتخابات تقویت این ساختار کلی و این نظام است و کمک خواهد کرد این عقلانیت جدید و نوین حکمرانی به‌دست همه کسانی که زیر بار ظلم این و آن رفته‌اند برسد و همه آنها براساس عقلانیت و اخلاق و معنویت و اراده جمعی‌شان قیام کنند و دست به اصلاح امور بزنند. مشارکت نشان‌دهنده اعتماد به این ساختار و سخن نو است و عدم‌مشارکت عملا پیشنهاد از انحلال و ساختارهای پایه‌گزار یا ساختارهایی که به‌سبب کمک کردن به چنین اتفاقی، رشدهای معنوی بسیاری را به‌دست آورند بیش از آنکه می‌خواستند شعار توصیه می‌کند عقیدتان را کنار بگذار و یا آزادی‌ات را...

۱۲ چرا مشارکت تکلیف است

شرکت در انتخابات هم حق است و هم تکلیف. وقتی می‌گوییم تکلیف است، شرکت در انتخابات، به‌دلیل آنکه رابطه مستقیم و روشنی با تغییر آینده ما دارد. «ان‌الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» منتخبین مردم برای مدتی مثلا ۴سال ارکان زندگی ما و فرزندانمان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. عدم‌شرکت در انتخابات، کمک به کسانی است که میل به حذف حضور مردم در صحنه دارند. دیکتاتورها و دیکتاتورمآب‌ها، با نیامدن مردم دستشان برای حضور و تصمیم‌گیری در کشور باز می‌شود، صحنه برای استبداد و دیکتاتوری مهیا می‌شود. همینطور صحنه برای مخفی‌کاری و پنهان‌کاری سوداگران فراهم می‌شود. فساد هر قدر که هست، بیشتر شود. این یعنی عدم‌شرکت در انتخابات آغاله و کمک به ظالم‌های داخلی است و افزایش فساد است و این حرام است. عدم‌حضور در انتخابات باعث می‌شود مستکبرین عالم نقشه‌شان تکمیل شود. هدف دشمن از مایوس کردن مردم در این سال‌ها، شکستن مهم‌ترین رکن قدرت ایران که مردمند بوده. کمک به اجرای نقشه مستکبران و ظالمان، مصداق روشن اعانه بر ظلم است.

عدم‌شرکت در انتخابات دشمنان و تروریست‌ها را به طمع خواهد انداخت برای افزایش فشار بیشتر به مردم، تحریم بیشتر، ندادن پول مردم، دزدی از جیب ملت، کشتار و حمله و خرابی و امثال این، چون پیام ضعف داخلی دادن به او، انگیزه‌اش را بیشتر می‌کند و این ضرر زدن به مردم و محرومان ایران، است. ضعف ایران در منطقه، ضعف محور اصلی مقاومت پابرهنگان منطقه است. ایران ضعیف شود اثرش در یمن و حزب‌الله و مقاومت عراق و سوریه و همه جا خود را نشان می‌دهد، ضعف این جبهه که امروز مهم‌ترین کمک کننده به مردم غزه و فلسطین هستند، باعث افزایش کشتار و شکنجه زنان و کودکان غزه و فلسطین خواهد شد. کمک به صحنه برای مخفی‌کاری و پنهان‌کاری سوداگران فراهم می‌شود. فساد هر قدر که هست، بیشتر شود. این یعنی عدم‌شرکت در انتخابات اعانه و کمک به ظالم‌های داخلی است و افزایش فساد است و این حرام است. عدم‌حضور در انتخابات باعث می‌شود مستکبرین عالم نقشه‌شان تکمیل شود. هدف دشمن از مایوس کردن مردم در این سال‌ها، شکستن مهم‌ترین رکن قدرت ایران که مردمند بوده. کمک به اجرای نقشه مستکبران و ظالمان، مصداق روشن اعانه بر ظلم است.

عدم‌شرکت در انتخابات دشمنان و تروریست‌ها را به طمع خواهد انداخت برای افزایش فشار بیشتر به مردم، تحریم بیشتر، ندادن پول مردم، دزدی از جیب ملت، کشتار و حمله و خرابی و امثال این، چون پیام ضعف داخلی دادن به او، انگیزه‌اش را بیشتر می‌کند و این ضرر زدن به مردم و محرومان ایران، است. ضعف ایران در منطقه، ضعف محور اصلی مقاومت پابرهنگان منطقه است. ایران ضعیف شود اثرش در یمن و حزب‌الله و مقاومت عراق و سوریه و همه جا خود را نشان می‌دهد، ضعف این جبهه که امروز مهم‌ترین کمک کننده به مردم غزه و فلسطین هستند، باعث افزایش کشتار و شکنجه زنان و کودکان غزه و فلسطین خواهد شد. کمک به اجرای نقشه مستکبران و ظالمان است. آنانکه می‌توانند کسی را راضی کنند برای رأی دادن، و کوتاهی می‌کنند، حتی اگر آن فرد رأیش مخالفشان باشد، اگر کمک نکنند مرتکب عمل ناتوان شده‌اند. هم چون امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اند هم چون اعانه بر همه این ظلم‌ها کرده و دیکتاتوری‌ها و جنایت‌ها کرده‌اند. تبیین باید کرد و هیچ راه دیگری نیست. آنانکه نمی‌دانند بی‌تقصیرند در این ندانستن، عقاب نمی‌شوند اما اثر عملشان که اعانه بر ظالمان و مفسدان و جنایتکاران و کمک به ظلم به این مردم و مظلومان عالم است، از بین نخواهد رفت.

یادداشت

چرا خواص باید برای افزایش مشارکت تلاش کنند و دچار تعلل و انفعال نشوند؟

ادامه از صفحه اول

به همین دلیل بود که رهبری برای تحقق بیانیه راهبردی مهم گام دوم همین طرح را به‌عنوان روش اقدام پیش پای مومنین مجاهد قرار دادند. هالاخره، اهکار عملی برای اینکه ما بتوانیم به‌عنوان یک جوان وارد میدان بشویم چیست؟ این به‌عهده جریان‌های حلقه‌های میانی است. این به‌عهده رهبری است، به‌عهده دولت است، به‌عهده دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به‌عهده مجموعه‌هایی از خود ملت است... هر که هم در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار دست کسانی است که فعالیت کنند، تنبلی و بی‌حالی و کسالت و مانند اینها به در نمی‌خورد. همه اینها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلی که عرض کردم [یعنی] از جهت رسیدن به جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است. در همه این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت - که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند - باید به آن جهت گیری توجه داشته باشند. نتیجه اینها چه می‌شود؟ سرانجام آینها[آ] کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه مدیریت کشور است[...] ... آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبیعتاً سیر پیدا می‌کند سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد.»(۲۰۱۶/۱۹۸)

مهم‌تر این زمان برای آنکه نخبگان دست به کار شوند و در این جهت حرکت کنند، مانی است که مردم ببینی از همیشه غرم حضور در صحنه دارند. یکی از مهم‌ترین و بلکه نخستین مصداق آن نیز انتخابات است. آنان که جلودار و پیشرو هستند، قدرت تشخیص بالایی دارند، اگر رامنمایی نکنند، سکوت کنند، تعلل کنند، کوتاهی کنند، تأثیرش را خواهد گذاشت.

البته جامعه انقلابی ما با جمع کثیری از خواص و نخبگان و مومنین مجاهد و یک هویت انقلابی که انقلاب در آن به یک خصلت تثبیت شده تبدیل شده است هم حرکت و هم جهت را گم نخواهد کرد اما تعجیل حرکت و سرعت سلوک جامعه منوط به این نخبگان و خواص است.

بارها رهبری به نخبگان ما هشدار داده‌اند که اگر به‌موقع و درست و باشجاعت و صراحت وارد میدان نشوند حرکت جامعه کند می‌شود یا خدای نکرده دچار انحراف می‌شود و به قول ایشان که از قول حضرت امام(ره) نقل می‌کنند «اسلام سیلی می‌خورد».

رهبری ایشان را بیدار رهبری «دوران دولتسازی» دانست ایشان در این جهت بارها به خواص و نخبگان جامعه نهیب زده‌اند که دست‌روی‌دست نگذارید و تعلل اگر نباشید.

مقاطعی از سال‌های رهبری ایشان بوده که تأکید و تمرکز ویژه‌ای روی کلیدواژه «خواص» داشته‌اند. کلمه خواص را عموما ایشان زمان‌هایی به‌کار می‌برند که احساس خطر انحراف خواص و سرریز شدنش به کل جامعه را حدی دیده‌اند.

اولین‌بار که تمرکز روی کلمه خواص در گفتمان مقام معظم رهبری جدی شد، مربوط به سال ۷۵ است یعنی پایان دولت سازندگی. اینجا بحث شد، اینها احتی کشدر این که در برنگاه‌اند در تقابل حسابی در آنجایی که لازم است یک اقدامی انجام بدهند، انجام ندهند و آن شناب‌دهندگی‌ای که از خواص متوقع است، صورت نگیرد؛ برای این کار برنامه دارند. وظیفه خواص این است در مواقع لازم، باید تردیدافکنی و شک‌آفرینی دشمن را خنثی کنند و [مسائل را] تبیین کنند؛ «جهاد تبیین»؛ ... ناظر به این است... خواص باید صریح باشند، باید باصراحت حرف بزنند، باید شبهه‌ها را از ذهن‌ها زایل کنند، دوپهلو و دوگونه و تردیدآمیز حرف نزنند.»(مقام معظم ۱۴۰۲/۱۱/۱۶)

از بیانات رهبری اینطور برداشت می‌شود که کشور بهشدت محتاج حضور نخبگان و خواص و پیشروان است. نقشه دشمن نیز ناظر به این جریان است.

تأکید رهبری بر این جریان است و تأکید دشمن نیز بر همین جریان است. همه تلاش دشمن این است که جریان جلودار انقلاب را دچار انفعال کند برای این انفعال باید جاهای اندیشید. یکی از مهم‌ترین راه‌ها استفاده از همان نقطه قوت این جریان است یعنی قدرت تحلیل و اندیشه آنها باید خلأها و ضعف‌های روحی را براساس آن توانی تحلیل و اندیشه پر کرد و دست آنها را پر نمود تا از اویه نگاه ایمانی و اندیشه‌ای درست صحنه را ببینند و برای همه جامعه نیز دست به تبیین بزنند.